

نگارخانه

ارکان جمعیت فرهنگی و اجتماعی یهودیان ایران

چه کسی شایسته نمایندگی

یهودیان ایران در مجلس شورای ملی

اکنون پس از دو سال برای یکبار دیگر جامعه ما دوستان دلسوزی را پیدا میکند.

انتخابات دوره هفدهم شروع میگردد. فخران فصلی املت نیز بجنب وجهش در می آید و برای غصب حقوق سیاسی مردم زمینه چینی مینماید.

شازده دوره است که این کمی تکرار میگردد بدون اینکه جامعه مسامحت یافته باشد که سرشوت خویش را بدست کسی بسپارد که مورد اطمینان و برگزیده مردم باشد البته این محرومیت از حقوق سیاسی منحصر بجامعه مانیست بطور کلی مل ایران جز در چند دوره، آن هم بطور ناقص، تاکنون امکان شرکت واقعی در انتخابات را پیدا ننموده است.

کسانی که تاکنون سرشوت جامعه ما را در دست گرفته اند و کرسی نمایندگی یهودیان را غصب نموده اند کوچکترین آشنائی به خواسته های اجتماع و کترین علاقه ای بر سرشوت مردم جامعه ما نداشته اند. این بنا بشکل مشهور کدخدای ده را دیده اند و مردم ده را غارت نموده اند.

کار این عده منحصر باین بوده است که یکی دو نفر از مامورین دولت را که امر انتخابات یهودیان را بعهده دارند ملاقات نمایند، با آنها قول و قرار بگذارند تا انجمن نظاری از طرف آنها دوستان مورد نظرشان تشکیل گردد و امر برگردن صندوقها از آراء جمعی و خریداری شده را بعهده گیرد.

یک تلگراف ساده بروسای شهربانی شهرستانها کافی بوده است تا متنفذین جوامع یهودی که امورا انجمن های کلیه «حیرا» را در دست گرفته اند فرا خوانده شوند و دستوراتی درباره برگردن صندوقها بنام کاندید مورد نظر بدانان داده شود.

در اینصورت دفاتر ازدواج و طلاق بکار می افتاد و بنام کسانی که در آن دفاتر نامشان ثبت است اوراق تفرقه نوشته میشد و آراء به تعدادی چندین برابر عده ای که صلاحیت رای دادن را دارند در صندوقها انباشته میگردد.

در این دوره نیز کسانی هستند که خود را آماده اینگونه تشبثات نموده اند. مردم جامعه ما باید بیدار باشند و نقشه نیرنگ بازان و دزدان رای را خنثی گردانند.

کسی میتواند کاندید نمایندگی جامعه ما باشد که احتیاج اجتماع را در نظر گیرد و برای برآوردن آن اقدام نماید. فقر عمومی بیکر جامعه ما رادرم فشرده است. بیکاری و سرگردانی مسئله حاد زندگی مردم شده است. پیشه و ران در نتیجه رکود بازار و روبرو شکستگی میروند، صنعتگران در نتیجه ورود اجناس خارجی ناچارند دست از کار بردارند و سرمایه ناچیز خود را از دست بدهند و بچیل بیکاران به

تول ایب - روزنامه المری - دولت تل ایب رسماً تشکیل شرکت نفت ملی بود را بنام «ایسرائیل اویل - کورپوریشن» لیتمند اعلام کرده است و حکومت اسرائیل و بانک ملی بود، موسسین اصلی شرکت نامبرده می باشند و بسیاری از بنگاههای مالی و بازرگانی سهام آنرا در دست خواهند داشت.

سرمایه این شرکت جدید بالغ بر ۶۵۰ هزار لیره اسرائیلی و نیمی از آن یعنی ۹۱۰ هزار دلار متعلق بکارگران بیکانه

در دفتر معتمدان «ارت»

چه میگذرد

هفته گذشته اخباری جسته و گریخته

از ارت با رسید عده ای از هنجو جوان بدینتر روزنامه مراجعه نمودند و از جریانات تاسف آوری که در آنجا بوقوع پیوسته است مطالبی گفتند خبرنگار ما برای تحقیق و اطلاع از حقایق امر بستولین مربوطه مزاجه کرد و از اولیاء هنرستان راجع با اخبار مسموع اطلاعاتی خواست.

از رئیس هنرستان در ضمن مصاحبه سوال شد: «همانطوریکه ضمن اخبار شماره اخیر روزنامه ملاحظه گردید جریاناتی در ارت وجود داشته که باعث تاسف مساهرفرد یهودی است» بقیه در صفحه ۴

مردم! ماهیت نمایندگان اعزازی را بشناسید

دکتر برال در تمام دوره نمایندگی، جز تماتی و چاپلوسی و سوءاستفاده از مقام و کلمات

و بندوبست با مقامات متنفذ برای انباشتن جیب خود کار دیگری صورت نداده است!

در این موقع که انتخابات دوره هفدهم شروع میشود نامزدهای مختلف در جامعه ما پیدا میشوند که ضمن تبلیغ انتخاباتی خود را حامی و شغوار یهودیان نشان داده و وعده و وعید میدهند. جمیت مادر نظردارد یکبار این نامزدها را ببرد

آنطور که هستند نه آنطور که خود مینمایند معرفی کرده و افراد جامعه را در انتخاب نماینده صالح که بتواند به تقاضاهای جامعه ما جواب مثبت دهد رهنمون شود. یکی از این کاندیداها که دو سال هم بر کرسی نمایندگی یهودیان تکیه زده دکتر برال است که خود را مجدداً ادا و طلب نمایندگی یهودیان کرده و در نظر دارد بهمان ترتیبی که دوره شانزدهم مقام نمایندگی ملت را غصب نمود این بار نیز خود را بر مردم تحویل نماید.

دکتر برال از دوره پانزدهم کوشش کرد خود را بجلس رساند در آن موقع «اربه» با وجود آنکه خود در تهران نبود از نیکی دنیا توسط متولیان و با ذوهای خود و استفاده از نفوذیکه بین مقامات مختلف از وکالت دوره چهاردهم بدست آورده بود، رقیب تازه کار و نورسیده خود را بمرتبه ترقیبی بود عقب راند و موفق شد سر از صندوقهایی که تماماً بوسیله پول و زور انباشته شده بود در آورد آخر الامر هم مانند در امریکا و استفاده از مقام وکالت برای تجارت و تراکم سرمایه را بآمدن تهران و مقابله با مردم ترجیح داد و تا آخر دوره پانزدهم کرسی یهودیان در مجلس خالی ماند.

در دوره شانزدهم دکتر برال با نشیت، تا اندازه ای رقیب خود را شکست داد و خود را بر مردم تحویل کرد. برال با صراحت تمام بشهادت روزنامه های آن بقیه در صفحه ۲

نهیضت چشمی فائی

فداکاری و جانبازی العازار مگابی - سر نوشت عبرت انگیز: منلائوس

کاهن نمای خیانتکار

خیانت فرقه تسلیم طلبان - مرگ شرافتمندانه یهودامگابی و شکست قشون خود در کشور بود خبر یافت مصمم شد که خود شخصاً بدان کشور رفته مردم آنجا را سر کوبی نماید اما بیاری او را در گرفت و این تصمیم را با خود بگور برد.

پیش از مرگ یکی از دوستان خود فیلیپ نام را بنیابت سلطنت پسر نه ساله اش (آنتیوکوس اوپاتور) برگزیده بود لیزریاس، یکی از سرداران مشهورش نیز باین مقام چشم داشت و در نتیجه رقابت آندو بکرشته جنگهای داخلی در کشور سلوکیها در گرفت و فرصتی برای آسایش یهودیان پدید آمد.

شهر اوزشلیم از چنگ دشمنان یهود بدرآمده بود ولی یکی از قلاع آن بنام «دمصیون» هنوز در دست سربازان دشمن باقی مانده بود. یهود آن قلع را محاصره کرد. خبر به لیزریاس رسید و با قشونی بنیه در صفحه ۳

نهیضت چشمی فائی

فداکاری و جانبازی العازار مگابی - سر نوشت عبرت انگیز: منلائوس

کاهن نمای خیانتکار

خیانت فرقه تسلیم طلبان - مرگ شرافتمندانه یهودامگابی و شکست قشون خود در کشور بود خبر یافت مصمم شد که خود شخصاً بدان کشور رفته مردم آنجا را سر کوبی نماید اما بیاری او را در گرفت و این تصمیم را با خود بگور برد.

پیش از مرگ یکی از دوستان خود فیلیپ نام را بنیابت سلطنت پسر نه ساله اش (آنتیوکوس اوپاتور) برگزیده بود لیزریاس، یکی از سرداران مشهورش نیز باین مقام چشم داشت و در نتیجه رقابت آندو بکرشته جنگهای داخلی در کشور سلوکیها در گرفت و فرصتی برای آسایش یهودیان پدید آمد.

شهر اوزشلیم از چنگ دشمنان یهود بدرآمده بود ولی یکی از قلاع آن بنام «دمصیون» هنوز در دست سربازان دشمن باقی مانده بود. یهود آن قلع را محاصره کرد. خبر به لیزریاس رسید و با قشونی بنیه در صفحه ۳

از ایلیا ارنورک

نویسنده شهر یهودی

سر انجام گتو

صفحه ۲



نمونه از فجایع فاشیسم نسبت یهودیان

اخبار اسرائیل

دولت اسرائیل شرکت نفت ملی تشکیل میدهد

سپیل مهیب در اسرائیل

بقایای هسته ای یک میلیون نفر ساکنین اسرائیل

در نتیجه این سیل بر باد رفته است

تل ایب - روزنامه المری - دولت تل ایب رسماً تشکیل شرکت نفت ملی بود را بنام «ایسرائیل اویل - کورپوریشن» لیتمند اعلام کرده است و حکومت اسرائیل و بانک ملی بود، موسسین اصلی شرکت نامبرده می باشند و بسیاری از بنگاههای مالی و بازرگانی سهام آنرا در دست خواهند داشت.

سرمایه این شرکت جدید بالغ بر ۶۵۰ هزار لیره اسرائیلی و نیمی از آن یعنی ۹۱۰ هزار دلار متعلق بکارگران بیکانه

من از ایسرائیل می آیم

صحبت میکردند. شخصیکه بهلوی من قرار داشت مرا از بهت بیرون آورده وی گفت: «تمجیبی ندارد اینجا همه امریکایی هستند زبان عبری برای آنها بیگانه است.» بعداً اینطور معلوم شد که امریکاییها عموماً در زاس خطوط هوایی «ملی» اسرائیل قرار گرفته اند. بقیه در صفحه ۲

شکایات وارده

نامه های شکایت آمیزی از طرف هنجو جوان ارت به دفتر روزنامه رسیده است. ما دو قفره از آنرا عیناً از نظر خوانندگان میکشیم و انتظار داریم مسئولین ارت به این نبرایانات نا مطلوب در آن هنرستان خانه دهند.

ریاست محترم ارت ایران

آقای بلاس

رونوشت روزنامه بنی آدم

با در نظر گرفتن این که این جانتیان هنجو جوان قست نجاری ارت که فعلاً بهترین موقعیت برای اینکه بتوانیم علم و هنر کسب نمایم برای ما موجود میباشد بواسطه قولهایی که آن موسسه محترم مبنی بر تهیه وسائل و تضمین تربیت هنر جوانان نموده بود ما تحصیل و مدرسه خود بقیه در صفحه ۳

«گزارش زیر را خبرنگاریکی از مجلات خارجی که اخیراً بایسرائیل مسافرت کرده در مجله مزبور درج نموده است. ما از لحاظ اینکه نظریه و مطالبات یک شخص غیر یهودی را درباره اوضاع کشور اسرائیل از نظر خوانندگان بگذرانیم بترجمه آن مبادرت نمودیم. امیدواریم اطلاعات مندرج در آن، مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد.»

هنکامیکه قبرس را پشت سر گذاشتیم از سمت چپ ساحل لبنان بچشم میخورد اینک بغوبی شیب تپه ها که مشرف برکنار دریا است دیده میشود. تصور نمیکردیم پس از نسیاعت پرواز لابد بفرودگاه لیدا خواهیم رسید. ما توانستیم انتهای سواحل لبنان را آنجائی که سرحدات اسرائیل شروع میشود تشخیص دهیم زیرا حد فاصل مشخصی کشور اسرائیل را از لبنان جدا نیسازد.

هنکامی متوجه شدیم کشور اسرائیل در زیر بالهای طیاره است که خطوط خلیج حيفا را مشاهده نمودیم. طیاره ای که ما بآن پرواز میکردیم متعلق به بنگاه هوایی «العالم» یعنی هواپیمائی ملی اسرائیل بود.

راهنمای ما در طیاره خانم موخرمانی جوانی بود که لباس فرم پوشیده بود و بانگلیسی سلیسی صحبت میکرد.

آنگاه مرا متعجب ساخت این بود که کلیه کارکنان طیاره بانگلیسی بانگلیسی

از ایلیا ارنورک

سر انجام گتو

«هوست» فرمانده گتو (محله یهودی) بان از تشنگی میسوخت، گماشته اش هنوز تنگ را آب نکرده بود. وقتی آب میخورد برجستگی بزرگ کنوی او بر گردن درازش حرکت میکرد.

هوست لاغر اندام بود، در کهای صورتش بشکل لکه های بنفش کثیف نمایان بود. قبل از جنگ در دادگاه «کاسل» بکار اداری مشغول بود، شبها پس از خوابیدن زنش داستانهای درباره آشوری ها می نوشت، فشار دائم زندگی او را در روزها و در شبها میگرد.

لیوان های آب را پشت سر هم سرمیکشید از صدای خروپف زنش بخود می پیچید. داستانها را بایست سفارشی با دانه روزنامه ها می فرستاد ولی همیشه آنها را همراه بانامه ای که حاکی از عذرخواهی و از اینکه فعلا در روزنامه ستونی برای درج داستان او نیست پس می گرفت. بوی دو او کلم در اطاقش موج میزد. بازرگانان کاسل دائما از عدالت دم میزدند او با مواد قانون بازی میکرد. بعدا داستانهای درباره فاتحین جنگ، اسیران زیبا، غروب خونین آفتاب، برریگزاد-های خشک می نوشت.

بارماوریت داده بودند: گتو یکی از شهرهای کوچک لهستان را تصفیه کند. او می بایست شانزده هزار یهودی را از بین ببرد. برای کشتن آنها یک بار، احتیاجی به علم و تکنیک مخصوص نبود. ولی هوست راه تدریج را پیش گرفت. او میخواست کار را با صبر و حوصله فیصل دهد - آنها را راکه تشنه زندگی بودند اعدام می کرد، و کسانی را که آزوی مرگ داشتند محکوم بزندگی می نمود. مردم مجبور بودند بر لب کورهای خود بایستند. سربازان کلنگدن تفنگها را بعدا در می آوردند. هوست قیانه های وحشت زده را مدتی تماشا میکرد سپس بیکبار فرمان میداد: «شروع کن!»

بیایمانی گفته بود: «باغچه را گل کاری کن!» باغبان بیچاره از شادی خندان شده بود بغیالش موردهو قرار گرفته هوست بلافاصله دانش زده بود. اعدامهای رنگارنگی ابتکار میکرد کسانی را از گردن می آویخت: عده ای را با اصطلاح خود در سیدها زنده بگور میکرد سر آنها را از خاک بیرون می گذاشت.

بچه های یک ساله را بیک بار اعدام کرد. پس از کودکان نوبت سالخورده ترین افراد رسید. این شخص نود و چهار سال داشت به دم اسبی بسته شد.

روزی تلگرافی از «کاسل» دریافت داشت، زنش بنسایت روز تولدش باو تبریک گفته بود. خوشحال شد و دستور داد تمام همسالان زنش را بکشند. بنوای موزیک کلیسا و آهنگ جاز حکمهای اعدام را اجرا نمود.

قربانیان خود را مجبور میکرد برقصند. به بچه ها اسباب بازی میداد. بر سر دختران جوان روباتهای رنگارنگ می بست. به پیران دستور میداد ریشهای خود را شانه زند: «شما تا حدیقه دیگر بحضور خدا مبروید. باید لایق شرفیابی حضورش باشید.»

روزها را دو قسمت کرد: روزهای جفت را بشکنجه ترس و روزهای طاق را بشکنجه امید تصمیم داد. قسم میخورد که مجازات اعدام ملغی شده کیسیون صحنی تشکیل میداد تا وضع گتو را بهبودی بخشد. کلبه های تازه ای بنا میکرد. عدها نامه هائی کم میکرد. در این نامه ها قید شده بود که از اعدام یهودیان خودداری نمود. برجستگی گلویش با تشنج تنگ میخورد. زبانش را بر روی لبان ششک و تلخ میکشید. از احتمال خاتمه جنگ هراسان بود. می ترسید که باز در میان خر و پف زن وی احتمالی دنیا مجبور بشکارت داستانهای بدشگون خویش شود.

«رادومسکی» دانشجو را که بفکر فرار افتاده بود تیر زدند. هوست دستور داد او را در یک انبار خالی محبوس کنند جراحات رادومسکی متعفن شد و گرم گذاشت. باین ترتیب تمام گتو تدریجا از بین میرفت.

زنها در حال وضع حمل می دانستند که کودکانشان قربانی خواهند شد. پیر مردان در حال دعا تورات بدست از خدا آرزوی مرگ میکردند آنها می گفتند:

این شکنجه ها کفاره گناهای است که مرتکب شده اند. از این بلاها فقط بر گزیدگان رهایی خواهند یافت. یکی از آنها غوغا بر آورد که: «بزودی خورشید سرود شده مسیح ظهور خواهد کرد.»

مومنین روزها می گرفتند، شب زنده داری میکردند. عده ای توازن عقلی را از دست داده بودند جست و خیز کرده هذیان میگفتند.

«لویت» زیست شناس معروف میکوشید کتابی را که قبل از جنگ شروع کرده بود پایان برساند. صفحاتی که روز نوشته بود شبها خاله می کرد. جوانی ۱۲ ساله به لیادختر لویت گفت: «لیا بچقدر دوست دارم!» بعد خندید و گفت:

«فردا باهم زنده بگور خواهیم شد.» آفتاب میزد - آفتاب غروب میکرد، روزهای فرد روزهای زوج را دنبال میکردند، هوست آب می خورد و در لیست مخصوص بروی نام کسانی که لازم بود اعدام بشوند خط می کشید. از شانزده هزار ساکنین گتو فقط اسم پنج هزار نفر خط نخورده بود.

امیدوار بودن حتی بر لب کور از خصائص انسان است مومنین امید بر خدا بسته بودند. آنها ای که ایمان محکم نداشتند به وعده روزهای طاق هوست دلخوش بودند.

«او دستور داده است دیگر کسی را اعدام نکنند» در گتو کسی اسم هوست را بزبان نمی آورد فقط میگفتند: «او» اشخاص قوی و مغروری هم بودند اینان نه آسمان و نه بر رحمت هوست امیدی نداشتند «کوگان» مکانیست در راس این عده شکست ناپذیر بود، هوست زن کوگان را یادویچه اش کشته بود. برای کوگان در جهان چیزی جز کینه و نفرت باقی نمانده بود.

از دیدن آسمان بهاری نهالی که اتفاقا در گتو روئیده شده بود، زیبایی و

ظرافت «لیالویت» کینه قلبیش قوت می گرفت. پیش از جنگ مردی چون دیگران بود. همراه کارگرا اعتصاب می کرد، هرق میخورد. به سینا علاقه مند بود. چشمان خاکستریش تیره تر شده و خشونت از آنها می بارید. وقتی حرف میزد مادران، فرزندان خود را به سینه می فشردند. وجدان گتو بزبان او سخن میگفت کوگان یک گروه شورشی تشکیل داد. او می گفت:

سعی می کنیم خود را از گتو رها کرده به یارتیزان ها ملحق شویم. نمی گویم کاملا موفق خواهیم شد ولی اگر بتوانیم اسلحه بدست آوریم قینا صدها نفر از دژخیان را خواهیم کشت.

بجای اینکه گوسفند و ارازمین برویم مثل سربازان کشته خواهیم شد. صدوهفتاد نفر هم قسم شدند.

برو فوسور لویت و دخترش «ایزن» و یولویست معروف، هفت برادرش همون، الناژار تنومند، گروهبان سابق ارتش لهستان، و روبین پیر جزا این گروه بودند. تفنگهایی از سربازان مجار خریدند. مسلسلی با چند نارنجک تهیه کردند. قیام به ماهه موکول شد.

روز ۲۴ آوریل هیسه معاون هوست گفت: «کوگان ساز فقط اسم یکی را گفت و مرد.» هوست چوخی شده گفت: «شما را باید بدادگاه تسلیم کرد!» هشت ماه است کار می کنید هنوز نمیتوانید محبوس را چنانچه لازم است استنطاق کنید...

«سیلیک» کوگان ساز عضو گروه شورشی بود. تمام شب را شکنجه اش داده و نیه جانش را برصفت آهنی داغ شده خوابانده. هیسه با دستمال جلوی بینی خود را گرفته بود. بوی سوختگی کیچ کننده ای برمیخاست. کوگان ساز اسم کوگان را برده بیپوش شد و قبل از اینکه بحال عادی برگردد جان سپرد.

هوست تنگ را خالی کرد: دهنش همیشه بدمزه بود به گتو رفت تمام یهودیان را احضار کرده گفت: بایستی کوگان قبل از ساعت ۹ شب دم دروازه حاضر شود اگر مغنی شود یا اتعاز کند یا حتی کشته شود فرمان خواهد داد ساعت نه شب تمام ساکنین گتو را قتل عام کنند.

هوست نگاه بی ساعتش انداخته و گفت: چهار ساعت وقت دارید تصمیم بگیرید. انتغابش با خودتان است. کوگان را دستگیر کنید یا دعای قبل از مرگتان را بخوانید.

این را گفت و بقرارگاه مراجعت نمود - سرش درد گرفته بود. از غیظ بخود می پیچید. چرا که مجبور شده بود نظم کارها را برهم زده و در روز شکنجه امید متوسل بشکنجه ترس شود.

زنان بچه ها را در آغوش فشرده فریاد می زدند: بایستی کوگان خود را معرفی کند.

پیران دعا میکردند که خدا کوگان را بدم دروازه هدایت کند. خوش باورها میگفتند دارد توپ می آید مگر همه را یک جا میتواند بکشد. بدین هامیگفتند کوگان خود را معرفی کند یا نکند نتیجه یکی است همه را خواهند کشت.

خیاطی که جلو ریش خود راول کرده و عقل خود را از دست داده بود فریاد میزد: «بیایید از مصر خارج شویم». ایزن و یولن مینواخت. لویت سرعت میخواست فصل دیگری از کتاب را بیابان رساند. در زیر زمین «هرش» دست نامزدش را می بوسید و تکرار می کرد لیا لیا!

کوگان در پناهگاهی بود که فقط شش تن رهبران شورش از راز آن خبر داشتند. وقتی دیدند که نازیها سیلیک کوگان ساز را دستگیر کرده اند، کوگان فهمید که سرانجام نزدیک است. برادر ارشد شمعون قضیه اتمام حجت را گزارش داد و این موقع کوگان بمرام گروهبان الناژار نقشه عملیات آینده را بررسی میکرد. کوگان دستور دادش تن را دعوت بشکل جله کنند.

سرینم ساعت کوگان شمعون لویت الناژار ایزن و روتمان سالخورده همگی حاضر بودند.

شمعون شروع صحبت کرد. تو بایده خود را معرفی کنی، ما آماده شروع قیام هستیم! ایزن گفت ما برای تسلیم تو هم قسم نشده ایم مگر دستمان چلاق است! اسلحه نداشتیم باسنگ دفاع میکنیم روتمان پیر گفت:

«تو حیکوکی پس فردا دو مسلسل دیگر هم دریافت میکنیم» در هر حال «اسلحه او پیش از ما خواهد بود» باین تفاوت که «او خوگی پیش نیش نیست ولی ما مردمان با شرفی هستیم. من میخوام شرافتمندانه بپرم، نمیخوام پس از مرگم بگویند که کوگان را بچند روز مهلت فروختیم.»

کوگان بر پا خاست همه ساکت شدند. از احساسات شما متشکرم با این حال خود را معرفی خواهم کرد. او زن و دو فرزندم را کشته است کینه و نفرت من بیاندازه قوی است.

بآرامش خود را با اختیار او خواهم گذاشت. میتوانم باسکوت خود با او روبرو شوم. حرف های شما خوش آیند است ولی منطقی نیست دو قبضه مسلسل بدست خواهید آورد. المازا سرباز با سابقه ای است. او جانشین من خواهد بود شما حرفت را تادم پنجره ادامه دهید. این کار پنج شب بیشتر وقت نمیخواهد خود را بخزن خواهید رساند. اگر نیرویتان با لمانها چربید میتوانید بجنگل وارد شوید و گرنه مخزن را منبجر خواهید کرد لآن هیچ کار مفیدی از دستمان ساخته نیست. امروز در بهترین وضع فقط میتوانیم نفر آلمانی بکشیم اینکار بیفایده است. کسی نیست که چشم براه کوگان بماند. باید هرچه بیشتر آلمانها را کشت و انبار نفت را منبجر ساخت المازا فرمانده شما خواهد بود این آخرین فرمان من است.

دیگران خواستند بحث کنند ولی بیفایده ماند. روتمان سالخورده گفت: حق با کوگانست ما نباید بفکر خود و بفکر مرده ها باشیم همیشه مومن بخدا بودیم. او را خدای انتقامجو مینامیدند.

امروز بپیچ چیز متعقد نیستیم. من یهودی پیری هستم ولی دینده ام که چگونه فرزندم را کشته اند. میخوام خود «خدای انتقام جو باشم» کوگان به شمعون گفت:

«لیم بطری شراب داریم قبل از وداع میخوام آنرا با هم بخوریم» بسهم مساوی تقسیم کردند.

بنی آدم

هنر از اسرائیلی هی آیم

بقیه از صفحه ۱
سال گذشته بعضی از یهودیان طبق دستور دولت از شغل خلبانی مرخص شدند و بجای آن متخصصین امریکائی منصوب گردیدند.

کارکنان و خلبانان فنی آنها عموما و بدون استثنا از امریکائیها هستند. یهودیانی که مرخص شده اند رفته اند تا صف سربازان اضافی را که کاری ندارند پر نمایند.

لیدا یکی از مراکز هوایی بین المللی میباشد. این فرودگاه در زمانی ساخته شده است که هنوز فلسطین تحت قیام و میت دولت انگلستان بود.

هنوز هم این فرودگاه بزرگترین و مرتب ترین فرودگاههای خاور میانه بشمار می آید.

دکتر ژوزف وزیر ارتباطات اسرائیل بوسیله بیانیه مندرج در کلیه جراید اعلام داشته است که کلیه فرودگاههای اسرائیل مانند لیدا وسیع و مرتب خواهد شد.

فرودگاههای لیدا و حیفا قرار است از نو ساخته و آماده شود و وضع مدرنی پیدا کند.

در ضمن فرودگاه های جدیدی در آینه نزدیک دراورشلیم و کالیله و تکب ساخته خواهد شد. برای کسیکه اندکی دقیق باشد این موضوع تعجب آور است که کشوری بکوچکی اسرائیل که در حدود ۲۱ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد باین همه فرودگاه چه احتیاج دارد.

در حالیکه با بودجه ساختمان این فرودگاه های اضافی ممکن است فکری بحال مهاجرین جادر نشین و بیخانمان کرد. در کشوری که طول آن از شمالی ترین شهر بنام «مستولا» شروع و بجنوبی ترین شهر موسوم به «خلیج آگانا» ختم میشود در حدود چهارصد کیلومتر و عرض آن از شرق تا غرب حد اکثر ۱۰ کیلومتر میباشد.

فرودگاه های متعددی که مورد احتیاجش نیست در دست تهیه میباشد. نامتام

نامه ها و شکایات وارده

بقیه از صفحه ۱
زارها کرده و برای یاد گرفتن صنعت بارت آمدم ولی مشاهده شد بعضی اشخاص دیکتاتور و نالایق که امور ارت را در نظر گرفته اند سر نوشت ما را با بچه خود قرارداد کرده اند برای تامین نظریات خودشان دست به عملیاتی میزنند. منجمله اخیرا معلم شریف و کارداران مآ آقای بروخیم را از کار برکنار نموده اند خیال میکنند حاصلین اسیر آنها هستند و معلمین نیز باید چون پیچ و مهره ای در دستشان باشند. لذا بدین وسیله از آن ریاست محترم تقاضا داریم که ج آ از این گونه تحریکات جلوگیری بعمل آید و تقاضای لغو این تصمیمات خود سرانه را داریم.

بامضای ۳۴ نفر هنر جوان ارت

آقای مدیر محترم روزنامه بنی آدم اینجانبان اوریل و اوخان هنر جوان ارت باطلاع شما برسانیم.

هفته پیش دانش آموزان کلاس نجاری بعلت اخراج دبیر شرافتمندشان یکروز دست باعتصاب زده و سر کلاس حاضر نشدند.

فردای آنروز که بهنرستان آمدم بتوسط چهار پلیس شهربانی از وارد شدن ما بحیاط دبیرستان جلوگیری نمودند رئیس هنرستان بیرون آمد و از عده ای تمهید نامه کتبی گرفت و کسانی که تمهید نامه از هنرستان اخراج کرد و ما و نفر که میخواستیم از حق خود دفاع کنیم چندتن از مربیهای مغنره را با چوب و چماق فرستاد و ما را با کتک و بدون غذا مدت یکروز بزندان انداخت ما از جمعیت فرهنگی و اجتماعی یهودیان ایران تقاضای عاجل داریم که هرچه زودتر باین امر رسیدگی نماید.

یوسف اخوان - صیون اوریل

بقیه در صفحه ۳

هر دم ماهیت

بقیه از صفحه ۱
روز در محافل مختلف میگفت «من باتمام مقامات موثر و متمند مربوط هستم در این صورت موفق خواهم شد بوضعیت محله و بهشتیه و ... سروصورت دهم» بدینترتیب برال خود اقرار میکند که بوسیله مقامات موثر و متمند بجلس راه یافته نه بآراء طبیعی یهودیان. هم اکنون کسانی که باو مراجعه میکنند میگنویند من وکیل شما نیستم شما بین رای نداده اید من وکیل ... هستم.

آری کسی که در تمام دوران زندگی خود جز خوشگذرانی و کلاشی و سوء استفاده و میکیدن خون مردم کار دیگری نداشته طبیعی است که کوچکترین پیوندی با مردم جامعه ما نخواهد داشت. کجایین شخص در میان مردم بوده و از رنج و درد مردم اطلاع حاصل کرده است. برال بعدی پشت خود را محکم می بیند که خود را محتاج کوچکترین تماس با جامعه نداند او چون میدانند که مانند دوره شانزدهم باتشیت و خریدن رای بجلس می رود، حق دارد که خود را منتخب مقامات غیر یهودی و دشمن ملت بداند. آیا یهودیان در این دو سال که این فرد خود را مسئول آنان معرفی میکنند هیچ خسوست و تقاضای نداشته اند؟ دکتر برال حتی یکبار هم خود را بر دم نشان نداده است. روز کیبور برای اینکه انتخبات را نزدیک میدید طوماری تهیه و یکی دو نفر را استخدام کرده و به کنیساها فرستاد که ترهات او را بسنج مردم برسانند. خوب بود برای او خبر میدادند که چه عکس العمل شدیدی مردم از خود نشان دادند و چگونه پادو های او را طرد کردند. او با مضطرب میخواست اقدامات مشخص دوساله خود را بر دم نشان دهد. او از مردم عاجزانه درخواست میکرد که کوچکترین دخالتی در سیاست ندند باشند اما امثال او بتوانند بهتر بدون کوچکترین نیروی مقاومتی مشغول زود بند و سوء استفاده باشند.

او یکبار هم در مجلس لب نکشوده است.

او در مجلس با سکوت محض خود نشان داد که بزعم دکتر برال یهودیان کوچکترین درخواستی ندارند که از تریبون مجلس بسنج اولیاء امور برسند و همه بیرکت وجود او و امثال او در ناز و نعمت هستند. و کسیکه حتی یکبار بتلیفات ضد یهودی در مجلس اشاره نکرد، هر شب در مقابل محل کار او در قلب پایتخت عده ای زیگولو یهودیان را تعقیب میکنند و بد آنها توهین میدارند و او با چشم خود ناظر تمام این تلیفات ضد یهودی است. ولی فکر میکنند دکتر برال که خود را مسئول جامعه یهودیان میداند چه عکس العملی از خود نشان داد؟

آیا کوچکترین اعتراضی بدولت کرد که مطابق قانون اساسی و منشور ملل متحد جلو این ناسزاها و تحقیرها را بگیرد؟

او چون خود را مصون از این اراجیف می بیند، فکر میکند هزاران خانواده یهودی شهرستاها و تهران از این اراجیف رنج نمیبرند و مورد فشار قرار نمیگیرند او دوی تمام این تحقیرها و توهینها را سکوت محض میداند.

هم اکنون هزاران نفر از برادران ما در محله با سرما و فقر دست بگریبانند و درد خمه ها و خرابه های زندگی میکنند که شرح مفصل و مستند آن را خوانندگان در «بنی آدم» مطالعه کرده اند.

صداها خانواده یهودی اینک در قبرستان ها جمع شده اند یکبار این شخص حاضر نشده که از نزدیک آنان را مشاهده کند چه رسد باینکه چاره اندیشی کند و آنان را نجات دهد.

اساسا نفع او در بدبختی یهودیان است - اگر مردم رنج نبرند و محرومیت

نکشده کتر برال صاحب آلاب و اولوف نیفود

درینصورت چگونه حاضر میشود کوچکترین قدمی در راه تخفیف آلام و درد های یهودیان بردارد.

آری چون دکتر برال از میان مردم برنخاسته بدرد مردم آشنا نیست و از نمایندگی جز سوء استفاده و تجارت و گرفتن ارز از دولت چیزی نیفهد.

انجمن کلیسای «حبرای» اینک اید و وجود خارجی ندارد جز دکتر برال که خود را رئیس آن میداند هیچکس هم انجمن کلیسای عضو نیست هیچکس حاضر نشده با او کار کند. در حالیکه موضوع گوشت و محله و بهشتیه و آوارگان یهودی مسأله ای هستند که باید بوسیله انجمن کلیسای و نماینده یهودیان حل شوند.

دکتر برال باز میخواهد با تکیه بمقامات موثر خود را بر جامعه ما تحمیل کند.

یهودیان ایران باید بدانند که دکتر برال ها کوچکترین ارتباط و پیوندی با آنان ندارند او درین دوسال امتحان خود را داد. اگر میخواهیم اقدامات این فرد را درین دوسال نشان دهیم باید بگوئیم چه سوء استفاده از مقامی که بوسیله پول و پارتی بدست آورده و اشتغال بتجارت و زدوندن بمقامات مستند برای تراکم باز هم بیشتر سرمایه و مکتب خود و مسافرت تجارتی بلدن و پاریس کار دیگری صورت نداده و در حقیقت وظیفه او نبود که انجام دهد چون منتخب جامعه یهودیان ایران نیست.

یهودیان باید خوب او را بشناسند و فریب پادو های انتخاباتی و دید و بازدید های انتخاباتی او را نخورند.

جامعه ماهران درد و تقاضا دارد که جز بوسیله یک نماینده ای که از میان مردم برخاسته باشد و با احتیاجات مردم واقف باشد انجا آن از طرف دیگری چون دکتر برال ساخته نیست.

مامصم هستیم که ابتداء بهت طبقات محروم جامعه یهودیان ایران، نیروی مقاومت عظیمی در مقابل دکتر برال ایجاد نماییم. ما دکتر برال را باز اگر بخواهد در کار مردم مداخله کرده و با خرید رای و عوام فریبی کرسی نمایندگی یهودیان را بدزدد رسوا و روسیاه خواهیم کرد.

سر انجام گتو

بقیه از صفحه ۲
کوگان کیلاس خود را بلند کرد: «دوستان بسلامتی انتقام جوئی شما! دست ایزن ویولویست میلزید، کوگان بلحن شاعرانه گفت: «تو جانانه مینوازی قبل از جنگ نام ترا بر اعلانی دیدم اینجام نواختنت را شنیدم. من زن و فرزند دیده ام، بهار دیده ام، نه بهار «گتو» را نه بهارهای قبل از آنرا بلکه بهار زندگی را! ایزن زندگی زیبا است! نه حالا، بعدها جنگ موقوف خواهد شد مردم بوزیک گوش خواهند داد!...»

نگاهی بساعت انداخته و گفت: «وقت فرا رسید» تمام گتو بهمه راه او روانه شدند؟ بنفش گلوی زانیرا که میگفتند، اید او خود را معرفی کند میفرشد. کیسوان خود را میکنند. پیر مردان دعا میخوانندند میخواستند خدا کوگان را از از جنگ «هوست» بر بیاورد.

کوگان لیالویت را در آغوش فشرده گفت: «تو شاید بهار دیگری را نیز به بینی» بعد ایسوی دروازه رفت سرباز ها او را پیش هوست بردند هوست باو گفت: «شما از همه یهودیانیکه ملاقاتشان کرده ام باهوش ترید. صحبت کنید گواهینامه ای بشما خواهم داد، تصدیق خواهم کرد که شما اهل سویس هستید باین ترتیب خواهید توانست بغارجه مسافرت کنید.»

کوگان جواب داد: «وقت خود را تلف نکنید. هر کاری می خواهید بکنید چیزی نخواهم گفت. اگر مرا هم مثل سلیک کروک ساز، بسوزانید خواهم مرد بدون این که فریادی از من بشنوید. من از کل دیگری سرشته شده ام. می شنوید؟ نسبت بشما کینه و نفرت دادم.»

چشمان تیره و سیاه خود را بروی هوست دوخت. هوست رو بر کرد انید دستور داد چشمان او را در آورند. کوگان فریادی نزد ناخنایش را نندند. پاهایش را سوزاندند و همچنان ساکت ماند. او مرد بدون این که کله ای بر زبان آورد.

سحر گاهان آلمانهاش مثل شده اش را به گتو کشانیدند. یکی از روزهای ماه مه دیوار خانه ها را آغشته به نفت کرده و گتو را آتش زدند.

ایزن ویولویست در شعله ها جان سپرد. او را بر بالای بام خانه ای دیدند که سنک پرتاب میکرد.

معلوم نیست لویت چگونه مرد. چهل نفری از قیام کنندگان خود را به پنجره رسانده مخزن را منفجر ساختند.

برادران شعرون تاغروب جنگیدند پنجاه سرباز آلمانی را از پای در آوردند. المازار موفق شد به پارتیزانها به پیوندد.

او میگفت لیا به نازیها تیراندازی میکرد. سربازان دشمن معاصره اش کردند. نامزدش هیش دوید نارنجکی بروی او انداخت. روتمان سالخورده را به پیش هوست آوردند.

شب هنگام بود آلمانها همه را قتل عام کرده بودند. هوست شنگول بود تا پیر مرد را دید شلیک خنده را سر داد:

«آهان، آفرین آهاسوریس» روتمان به او حمله ور شد کاردی که تا آن لحظه مخفی کرده بود در شکم هوست فرو برد.

المازار این جریان را تعریف میکرد او میگفت که او واقعا خدای انتقام جوئی شد.

اخبار اسرائیل

بقیه از صفحه ۱
اول سال آینده شروع میشود و از نظر ازدیاد احتیاجات اسرائیل بفرآورده های نفتی و پیشرفت صنایع در شهرهای آن شرکت جدید اقدام با افزایش عده زیادی کارگران خارجی خواهد کرد.

شهرت دارد که از بدو ایجاد دولت اسرائیل بزرگترین ارقام خرج آن پرداخت دستبرد کارگران خارجی بوده که بکارنفت اشتغال داشته اند و از این پس نیز چنین خواهد بود و شاید در سال آینده مبلغ نامبرده بین ۴ تا ۵ میلیون دلار می باشد.

شرکت جدید نفت اسرائیل تصمیم دارد از حیفا به تل ابیب لوله کشی نموده و از اینراه هزینه سنگین حمل و نقل را که با اتومبیل و راه آهن انجام میگرفت بکاهد.

مغیر مجله تایم از اسرائیل گزارش میدهد که یک میلیون نفر از اهالی کشور اسرائیل گذشته از فقر و بدبختی و هزار گونه مصیبت دیگر، اکنون دچار بی تازگی شده اند. این بلیه عبارت از سیلی است که این روزها بسراغ این مردم ننگون بخت آمده است. در فلسطین ۲۰۰ هزار نفر یهودی و ۷۸۵ هزار نفر عرب در جادوها و پناهگاههای گلی، در زیر چارچوبه ها بدون حفاظ بسر میبرند. هفته پیش ریزش بارانهای سیل آسا در این ناحیه شروع شد و با وزیدن بادهای پشیمان کن که در خاور میانه در مدت ربع قرن اخیر بی سابقه بوده است، بر بدبختیها و مشکلات این مردم بیچاره افزود. شدت باد قدری بود که خیمه های آوارگان را تا چند میلی در هوا پرتاب میکرد.

در ناحیه «غزا» اکنون ۳۶۰۰۰ نفر بی خانمان و بی سرکشی هستند و «تنگ» هزاران نفر در زیر آستان و بدون کمترین وسیله بسر میبرند. عده کثیری از مهاجرین ساکن ساحل رود اردن بر اثر بارندگی و طغیان آب رود خانه جان خویش را از دست داده اند. بقدری وضع طغیان آب و زندگی مردم مهاجر و بی خانمان سخت و شدید است که بیم نیست ظرف چند ماه آینده قحطی سختی سراسر آن منطقه را فرا گیرد. گذشته از مهاجرین سربازان مصری نیز از مشکلات طغیان آب مصون نمانده اند.

مردم شرافتمند اسرائیل!

کوشش کنید برای دوره هفدهم نماینده ای انتخاب نمائید که دارای سوابق روشن و امتحان داده باشد با افرادی چون دکتر برال که یک قطعه روشن در زندگی خود ندارد مبارزه کنید. با شرکت جدی در انتخابات و مبارزه با نامزدهای های ضد ملی و سوء استفاده چی در راه تامین احتیاجات عمومی قدم بردارید.

رسوا و سر فکنده باد کاندید های ضد ملی و دشمنان شناخته شده جامعه یهودیان. بگذارید دکتر برال باز تشبث کند و پول خرج کند ولی این بار یهودیان ایران تصمیم بر رسوا ساختن او و امثال او گرفته و بهمت مبارزه جانانه خود موفق خواهند شد.

یهودیان شرافتمند ساکن محله دکتر برال اینک که موقع انتخابات است بفرسها افتاده و برای اغفال و فریب شما بوسیله ایادی خود بفریخا که و ذغال دست زده و میخواهد مبلغ ناچیزی از میلیونهای پول سوء استفاده و لغت و لیس زمان و کالت خود را بین شما تقسیم کرده و شمارا بفریبد. هریال پول یا چند کیلوخاکه و ذغال درد شمارا درمان نمیکند برای اینکه همیشه از فقر و در ماندگی نجات یابید با تمام

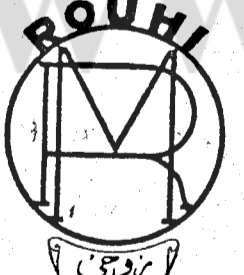


شماره ثبت علامت و اسم
۲۳۲۶، ۲۳۲۷
برای
روز و روز دیگران درو
در دمای زمانه گریب و گریب
عموم افراد قرص نور امون و پرا را بیکدیگر توصیه میکنند.

این تاثیر نور امون و پرا از چیست؟
بواسطه ترکیب شیمیائی مخصوص بخود است که بدون عوارض بعدی و بدون ضرر برای قلب در درشتگین گریب را مرتفع میکند.

قوا با دکتر برال مبارزه کنید و او و پادوهای انتخاباتی او را از ضمن محله طرد کنید.
باو بفهمانید که درد شمارا صدقه و امثال اینها درمان نمیکند. خوشبختی حقیقی شما در محکومیت و رسوائی دکتر برال

مصیبت وارده در بخانواده محترم بر نوردار خصوصا بدوست عزیزمان آقای یعقوب برخوردار تسلیم میکنیم کارکنان روزنامه بنی آدم



تعمیر گاه و ادب و روحی

برای خرید هر گونه رادیو برقی و برق و باطری و لامپ های رادیو و تعمیر رادیو گرامافونهای اتوماتیک و برقی و اجناس لوکس الکتریکی به نمازده روحی مراجعه فرمائید
آدرس: خیابان لاله زار نو جنب سینما مترویل کاشی ۴۰۰

با تو کارهای لوکس

میهن تور مسافرت کنید

شرکت چاپ گاه

بنی آدم

این روزنامه آرگان «جمعیت فرهنگی و اجتماعی یهودیان ایران» بوده و هیچ دسته دیگری بستگی ندارد.

چه کسی شماست؟

بقیه از صفحه ۱
در نتیجه بی توجهی کسانی که تاکنون کرسی نمایندگی جامعه ما را غصب نموده بودند هزاران نفر از این گروه دچار وضع رقت باری شده اند. ماهها پشت دیوار کورستانها و در بنیابانها و گوشه کنسراها بسر برده اند تا اینکه خود مردم دست بدست هم داده و برای تخفیف سرگردانی و بدبختی آنها چاره ای اندیشیده اند. هم اکنون گروه کثیری از این مردم زیر پرده و باران وضع اسف آوری دارند. توجه بزرنگی این عده از برادران ما یکی از خواستهای جامعه ما است. کسی که خود را کاندید نمایندگی یهودیان مینماید برای سروصورت دادن بوضع نابسامان این مردم باید دارای هوش و برنامهای بوده و شایستگی اجرای آنرا داشته باشد.

مسئله دیگری که در راس خواستهای جامعه ما قرار دارد جلوگیری از تبلیغات فاشیستی است که روز بروز دامنه دارتر میگردد. دسته های وابسته باستعمارگران خارجی سرلحا از فاشیسم و راه ورسم هیتلر و موسولینی دفاع میکنند و آرزوی تجدید آنرا دارند. این گروه علیه جامعه ما و روح یهودی و اخلاقی آنها حمله نموده اند. شعارهای «مرکز برچهود» و ترسهای دیگر از این قبیل، همراه با اغارتگریها و کتاب سوزانیها و رو به های فاشیستی دیگر ما را بیاد دوره هایی که نازیسم در آلمان رونق مییافت میاندازد. کسی میتواند سمت نمایندگی یهودیان را در مجلس داشته باشد که علیه تبلیغات نفاق اندازان اقدام نماید.

برای محو فاشیسم با سایر هم میهنان آزادیخواه و ضد فاشیست همکاری کند و رشت مودت و دوستی بین جامعه ما و سایر شود. در آن محکم تر گرداند و برای از بین هرگز نه حاملی که باعث تیرگی ذهن و طنان ما نسبت بیکدیگر میگردد مجذبه نگردد.

اکنون ملت ایران وارد بیکار قهرمانانای علیه امپریالیسم شده است. در نتیجه فداکاریها و جانبازیهای فرزندان رشید وطن ما ریشه استعمار تا حدودی سست گردیده است. در نتیجه مبارزه خونین ملت ایران، شرکت سابق نفت از کشور ما طرد گردید. ولی هنوز مردم بیدار و وطن ما مبارزات شدیدی در پیش دارد. هنوز استعمار انگیزی میگوید بفشارت هستی ملت ایران بنحوی از انحاء ادامه دهد. استعمارگران امریکائی دندان خود را برای بنماگری در کشور ما تیز نموده اند و کوشش میکنند جای رقیب انگلیسی خود را بگیرند. ملت ایران در برابر این دو دسته یغماگر قرار گرفته و بیکار شدیدی در پیش دارد. جامعه ما در این مبارزه سپیم است.

و وظیفه بزرگی را بر عهده دارد. طرد استعمار و بدست آوردن آزادی و استقلال واقعی نه تنها زندگی عمومی کشور ما را بهبود می بخشد و بالتبینه جامعه ما نیز از فقر و تنگدستی و مرض و بی فرهنگی رهایی می یابد، بلکه ریشه تحریکات نژادی و تبلیغات فاشیستی نیز که بدست عوامل استعمار انجام می یابد از بین برکنده میشود. کسیکه نمایندگی جامعه یهود را بر عهده میگیرد وظیفه سنگین در این مبارزه

در هنرستان ارت

بقیه از صفحه ۱
الته ما بخوانندگان خود قول داده ایم که صحت و سقم این خبر تا ساف آور را برای انسان تحقیق کنیم. اقتضا دارد آقایان در مورد اعتصاب و توقیف هنرجویان و دخالت پلیس در این امر، واقفیت را برای جامعه ما بوسیله «بنی آدم» مشروحاً بیان فرمایند. رئیس هنرستان با کوشش مخصوصی که برای مخفی نگه داشتن حقایق بخرج میداد. ناچار شد در ضمن پاسخ خود گوشه ای از جریانات را روشن سازد.

وی گفت: «ما چون نیتخواهیم منازعاتی که در خارج وجود دارد در داخل مدرسه جریان یابد و تمیل داریم هنرستان را بکلی از جریانات خارج دور نگه داریم. آنگهی شده بود که نشریه های خارج را در داخل هنرستان توزیع نکنند و چون یکی از معلمین بر خلاف مقررات عمل کرده بود او را از ادامه کار مانع شدیم. در مورد توقیف هنرجویان ما دؤنفر از آنان را که در اثر بی انضباطی اخراج نمودیم. چون از طریق «محنه» (اردوگاه مهاجرین که در مجاورت هنرستان قرار دارد) میخواستند وارد هنرستان گردند ما مورین محنه آنها را گرفته و دو سه ساعت در اطاعتی نگهیدارند تا رئیس محنه آزادشان میکنند»

ما دربدو امر گمان بردیم قضیه بهین سادگی است که آقای مدیر فرموده اند. خبرنگار ما ضمن مصاحبه خود سئوالات دیگری نیز دوباره ارت نموده بود. ما در نظر داشتیم متن کامل مصاحبه را در روزنامه درج نماییم.

هنرجویان ارت منتشر میگردد و مورد تقدیر موسسه مرکزی ارت نیز قرار گرفته است (طبق اظهار رئیس هنرستان هنگام مصاحبه) مراجعه نمودیم بمطالب مندرج در آن دقیق شدیم و آنرا در کنار

بمعه داد. آنها که لندن و نیویورک را قبله حاجات خود میدانند مورد تفر مردم بیدار جامعه ما هستند و در صورت تثبیت بنصب حقوق سیاسی ما با انزجار و خشم عمومی رو برو میگرددند.

کاندید نمایندگی یهودیان ایران باید برنامه صریحی در خصوص مبارزه با استعمار داشته باشد. مسئله صلح را مورد توجه قرار دهد و جدایی و نفرت خود را از نیروهای طرفدار جنگ و هواملی که مقدمات جنگ خاندان سوز جدیدی را فراهم میآورند اعلام و اثبات نماید. اینها است حد اقل خواستهای قوری جامعه ما.

اما تنها ادعای بر آوردن این احتیاجات بدون اینکه تاکنون کوچکترین قدمی در اجرای آنها برداشته باشد نمیتواند جامعه ما را بفریبد. وعده و وعید برای آینده نمیتواند ملاک شایستگی کسی برای نمایندگی یهودیان باشد. باید سابقه افراد توجه داشت. باید دید کسی که امروز ادعای مبارزه با استعمار دارد، آیا در گذشته قدمی در این راه برداشته است؟ آن کسیکه امروز برنامه مطول و پرزرق و برق و فریبنده ای در دست میگیرد و خود را شایسته نمایندگی یهودیان معرفی می کند بدون این که تاکنون کوچکترین علاقه ای با اجرای آن برنامه از خود نشان داده باشد و قدمی برای تحقق آن برداشته باشد نمیتواند مورد اعتماد مردم قرار گیرد. خدمتگذار جامعه بودن در این نیست که شخص تا قبل از شروع انتخابات سرگرم امور شخصی خود باشد و بعضی شروع مقدمات انتخابات با احتیاجات جامعه ظاهرآ علاقه نشان دهد. این ابراز علاقه حقیقی نیست. کاذب است. برای فریفتن مردم است مسلماً جامعه بیدار شده و فریب حرف توخالی و ادعای بدون سابقه را نپذیرد.

نهمین چشمونانی

بقیه از صفحه ۱
در حدود صد هزار نفر بسوی اورشلیم شتافت. پادشاه نه ساله سلوکی نیز با قشون آورده شده بود در این نزد سلوکیها چند زنجیر فیل نیز وارد میدان نبرد نموده بودند برای جنگجویان یهودی وجود فیلها مایه وحشت و تمجب شده بود ولی قهرمانانه در برابر نیروی عظیم دشمن خونخوار ایستادگی نمودند. المازار مکابی یکی از فرزندان قهرمان مینتا متوجه فیلها گردید که از همه بزرگتر و آراسته تر بود. او گمان میکرد کسی که بر آن فیل مواد است شاه سلوکیها است و برای از بین بردن او خود را بزیر شکم فیل رسانید و شمشیر خود را در شکم فیل فرو برد. حیوان در جای ببرد و المازار نیز در زیر چرخه عظیم آن جان سپرد.

در این نبرد شماره یهودیان جنگجو خیلی کمتر از دشمن بود ولی با وجود محاصره و قطع سالی آقدر مقاومت نمودند تا در نتیجه اختلافاتی که بین نیلیپ نایب السلطنه ولزیلیاس موجود بود قشون دشمن ناچار شد عقب نشینی نماید. متلاوس همان کاهن نمای خانی که برای بدست آوردن جاه و مقام بدشمنان ملت خود متوسل شده بود. در نتیجه تخریکاتش قشون دشمن مردم بی گناه یهودی را قتل عام نموده بود در این جنگ بقشون لیزیاس پیوسته بود. اما لیزیاس پیش از رفتن دستور داد او را بقتل رسانند و ماورین او متلاوس را در جبهه پراز خاکستری خفه کردند. این است سر نوشت کسانی که بمنافع ملت خود خیانت میورزند برای تامین تسلط شوم خود بر ملت بدشمنان مردم متوسل میشوند.

مژدوری غارتگران را می پذیرند و اگر موفق گردند از دست انتقام ملت فرار نمایند هنگامی که وجود پلید شان دیگر متضمن سودی برای ارباب نیست چون حیوانی پست بدست صاحبان خود نابود میشوند لیزیاس ناگزیر کشت خود بمختاری یهودیان را بر سبت بشناسد. یهودای مکابی قهرمان نهضت -

«جلوگیری از جریان یافتن منازعات خارج در داخل هنرستان» ولی مسلماً اینها عذر است، بهانه است، در این جریان کاسه ای زیر نیم کاسه وجود دارد. ما ماهیت کسانی را که دور نمایند دفتر مرکزی ارت در ایران حلقه زده و با فریفتن او میکوشند تسلط بلا منازع خود را بر کلیه امور ارت ایران برقرار نمایند بخوبی میشناسیم.

از کانون جوانان و سوسه استفاده هایی که در آنجا بعمل آمده بسیاری از جوانان مطلع مطالبی میگویند. مابه درجه معلومات آن مهندس بدون دیپلمی که در سال ۱۳۱۶ یا ۱۳۱۷ پس از اینکه سالها در امتحان دیپلم شش علمی در تهران مردود میگردد ناچار شد بهمدان برود و با وسایل دیگر دیپلمی بدست آورد و هم اکنون مسئولیت مهشی در ارت بساو محول شده و پلیس مآبانه برای معلمین شریف پاپوش میدوزد نیک واقفیم ما از این موضوع تا ساف داریم که موسسه ارت در دست کسانی از این قبیل اثر مثبت خود را از دست میدهد، ما از لحاظ علاقه ای که به جنبه فنی و صنعتی این موسسه داریم نمیتوانیم در برابر این جریانات ساکت بشینیم. ما از نماینده ارت در ایران طلب میکنیم که به این جریانات نامطلوب خاتمه دهد. بازی کردن با سر نوشت هدای از جوانان هنر مند معیوس ساختن هنر جوان و مدخله دادن پلیس در امور هنرستان جدا مورد اعتراض ما و هر فرد شرافتمندی که به سر نوشت جامعه خود علاقه دارد میباشد.

از نماینده ارت میخواهیم که به این وسیله بازی ها پایان دهد و در صورت ادامه این روش ناچاریم مسئولیت کلیه این امورها بر عهده ایشان بدانیم.

از نماینده ارت میخواهیم که به این دانش آموزی روزنامه بنی آدم داده است تا بخوانند و نسبت بوضع جامعه خود روشن گردد. آقای مدیر هنرستان اسم این عمل را میگردد

بقیه از صفحه ۱
سایر اطلاعات و شکایتهایی که رسیده بود گذاریم. برای ما این موضوع روشن گشت که نیرنگهایی در کار است و حقایق آنچنان نیست که رئیس هنرستان در ضمن مصاحبه خود اظهار نموده اند. در شماره سوم نشریه نامبرده بنام «دنیای هنر» ارگان سازمان هنرجویان هنرستان مرکزی ارت ایران (که در در تاریخ ۸ دی منتشر شده است این مطالب قابل دقت است. «بسیاری از افراد» مراجعه نموده و در مورد بعضی از معلمین خود اظهار نظر های موافق و گاهی مخالف مینمایند. در مورد رفتار بعضی اداره کنندگان مدرسه ایرادهائی دارند که بجایا نابعاً باید مورد دقت قرار گیرد. باید کوشش کنیم که محیط و طرز اداره هنرستان خود را طوری ترتیب دهیم که با رفتن این و آمدن آن جریان عادی هنرستان تغییری نکند. اگر ترتیب کار ما اینطور باشد در اینصورت تعویض (ا) هر یک از متصدیان کار تغییری در برنامه و جریان امور نخواهد داد. اگر باین اصل مسلم اعتراف و ایمان داشته باشیم بسیاری از حوادث نامطلوبی که در جریان تحصیل ما رخ میدهد از بین خواهد رفت» این «حوادث نامطلوب» چیست که در بالا بدان اشاره شده است؟ این کدام متصدی ایراست که بعزت تعویض او تغییری در برنامه و جریان امور ایجاد شده است. در نتیجه آن، جریان هادی هنرستان تغییر کرده و موجب شده است اثر آن در نشریه فوق منعکس گردد و ارگان سازمان هنرجویان با همه نصایح و پند و اندرزهایی که مسلمانان سفارش اولیاء هنرستان به هنرجویان ناراضی داده نتوانسته است این موضوع را منعکس سازد و هنرجویان در مورد رفتار بعضی اداره کنندگان مدرسه ایرادهائی دارند.

بنی آدم

ارگان جمعیت فرهنگی و اجتماعی یهودیان ایران صاحب امتیاز و مدیر لقمان صالح محل اداره: چهار راه مغرب رود جنب قرائتخانه شیروانی آژونماز: شش ماهه ۵۰ ریال یکساله ۱۰۰ ریال